



Research article

The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 1, Issue 4, Winter 2021, pp. 1-15

An Analysis of Khaqani's Mutual Interactions with *the other* based on the Symbolic Interactionism theory

Masoume khalili*

Master of Persian Language and Literature, Islamic Azad University Tehran Science and Research

Mahdi Mohabati

Associate Professor of Persian literature, Zanjan University

Sare Zirak

Assistant Professor of Persian Literature, Islamic Azad University Tehran Science and Research

Received: 12/10/2020

Accepted: 03/15/2021

Abstract

Drawing upon the Symbolic Interactionism theory, this study attempts to analyze Khaqani's interactions with *the other*. This theory is a social one the leading theoretician of which is George Herbert Mead. Symbolic interactionism investigates the daily interactions between individuals and society as well as different groups' (communities) behaviors arising from these interactions which can be analyzed in psychological, social and philosophical-mystical perspectives. The method of this study is descriptive-analytical using library sources and the selected poems were analyzed according to Symbolic Interactionism theory targeting the social perspective analysis. In this study, social perspective of the poets' interactions were analyzed based on *the other* concept which includes influential groups such as family, the praised, and the poetic rivals. The results indicated that the poet's interactions with the praised, the family, and the rivals were laudatory-pleasing, affective-laudatory, and critical, respectively. Based on these analysis, it can be said that Khaqani's interactions in the mentioned groups is not manifested as a quick reaction, but occurs through explaining and interpreting others' behaviors in the mind and regulates the social behavior of the poets' *self* verses *the other*. This interpretation and transmission of the mind meanings in the mentioned perspectives are manifested in his poems by means of interpretations and linguistic symbols.

Keywords: Khaqani, Symbolic Interactionism, symbol, *self*, *the other*.



کارنامه متون ادبی دوره عراقی



فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی
سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹ هـ. ش، صص. ۱-۱۵

تحلیل کنش متقابل خاقانی در برابر «دیگری» با تکیه بر نظریه کنش متقابل نمادین

معصومه خلیلی^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مهدی محبتی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان

ساره زیرک

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر تحلیل کنش خاقانی در برابر دیگری با تکیه بر نظریه کنش متقابل نمادین است. حوزه اصلی این نظریه، اجتماعی و مهم ترین نظریه پرداز آن «جورج هربرت مید» است. این نظریه به بررسی کنش های روزمره بین مردم و جامعه و رفتارهای برخاسته از آن در گروه های مختلف می پردازد که این کنش ها در سه بعد روان شناختی، اجتماعی و فلسفی - عرفانی قابل تحلیل اند. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و بر اساس اسناد کتابخانه ای است و اشعار انتخابی، مطابق با نظریه کنش متقابل نمادین و با تکیه بر بعد اجتماعی بررسی شده اند. در این مقاله بعد اجتماعی کنش شاعر بر اساس مفهوم «دیگری» که شامل گروه های تأثیر گذار خانواده، ممدوحان و رقیبان شعری هستند، واکاوی شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که کنش شاعر در برابر ممدوحان، کنشی ستایشی - خواهشی، در برابر خانواده، کنشی عاطفی - ستایشی و در برابر رقیبان، کنشی انتقادی است. بر اساس تحلیل های صورت گرفته روی اشعار، می توان گفت کنش خاقانی در گروه های یاد شده به صورت واکنش سریع ظهور نمی یابد، بلکه از طریق تفسیر و تعبیر رفتار دیگران در ذهن به وقوع می پیوندد و رفتار اجتماعی «خود» شاعر را در برابر «دیگری» تنظیم می کند. این تفسیر و انتقال معنا های ذهن در ابعاد یاد شده، با کمک تعبیر و نمادهای زبانی در شعر او متجلی شده است.

واژه های کلیدی: خاقانی، کنش متقابل نمادین، نماد، خود، دیگری.

۱. مقدمه

هر اثر ادبی به طرق مختلف، خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم بر زندگی شاعر یا نویسنده، ساختار شخصیتی او و محیط اجتماعی که او در آن پرورش یافته است، دلالت می‌کند. جامعه پیش از اثر وجود دارد و نویسنده را مشروط می‌کند؛ از سویی دیگر، در یک شرایط تعاملی، نویسنده نیز به بازتاب و بیان جامعه می‌پردازد و جویای دگرگون ساختن آن است.

اشعار خاقانی را می‌توان در سه بعد روان‌شناختی، اجتماعی و فلسفی با تکیه بر نظریه کنش متقابل نمادین واکاوی کرد. مقاله حاضر بعد اجتماعی اشعار شاعر را بررسی می‌کند. ظرفیت‌پذیری آثار خاقانی در زمینه اجتماعی این مسأله را ایجاد کرده است که کنش خاقانی در اجتماع به چه شکلی است و کنش گرانی که با شاعر در تعامل اند، چه کسانی هستند؟ چه چیزی بر ذهن شاعر و تفسیر او در موقعیت‌های اجتماعی مختلف تأثیر می‌گذارد؟ و در نهایت با در نظر گرفتن نظریه کنش متقابل نمادین، مفهوم «دیگری»، چه ابعادی از زندگی اجتماعی شاعر را متجلی می‌سازد؟

به نظر می‌رسد با بررسی و تحلیل اشعار خاقانی بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین و با تکیه بر یکی از مفاهیم اساسی این نظریه، یعنی «دیگری»، بتوان به پرسش‌های مذکور پاسخ داد و اشعار او را بررسی کرد. مفهوم دیگری که خاقانی کنش متقابل خود را با آن شکل می‌دهد، ابعاد مختلف زندگی اجتماعی او را در بر می‌گیرد. بعد اجتماعی شاعر شامل سه بخش عمده می‌شود: دربار و ممدوحان درباری، خانواده و افراد تأثیرگذار آن و در حوزه شعر و سخنوری، تعامل او با شاعران دیگر است.

هدف اصلی این پژوهش بررسی رفتار خاقانی با تحلیل اشعار و طبقه‌بندی کنش فردی او در برابر گروه‌ها و مقولات مختلف، با تکیه بر کنش متقابل نمادین است. روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای است. بنابراین اشعار را مطابق با نظریه کنش متقابل نمادین و بر اساس دیدگاه هربرت مید، بررسی کرده‌ایم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام گرفته در تبیین نظریه کنش متقابل زیاد است. مقاله محمدرضا انواری (۱۳۹۰) که این پژوهش آراء دو تن از جامعه‌شناسان مؤثر در نظریه کنش متقابل نمادین، جورج هربرت مید و هربرت بلومر را تبیین و ارتباط نظریه با ارتباطات را مشخص می‌کند. همچنین پژوهش‌های مختصری در حوزه کاربرد نظریه کنش متقابل نمادین در متن ادبی صورت گرفته است. محمود رنجبر، محمد علی خزانه‌دارالو و انوش مرادی (۱۳۹۵) در پژوهشی به این موضوع پرداخته‌اند. در این پژوهش معناهای ذهنی به گونه‌ای نمادین از سوی مؤلف کتاب به مخاطب ارائه شده و شامل تفسیرهایی بوده که او از محرک‌ها و کنش‌ها داشته است. فریندخت زاهدی، رفیق نجیبی و آذر نصرتی (۱۳۹۲) چهار شخصیت زن نمایشنامه‌های *خواب در فوجان خالی* و *شکلک* اثر نغمه ثمینی را به شیوه استدلال قیاسی و روش تأویلی - تفسیری بررسی کرده‌اند و چهار مؤلفه مفهوم پنداشت از خود، ویژگی‌های رفتاری، الگوهای ارتباطی و جایگاه در هرم قدرت - اخذ شده از نظریه کنش متقابل نمادین - را در تعریف نقش جنس‌گرا تعیین‌کننده می‌دانند. در پایان‌نامه صفورا بخشی (۱۳۹۴) نیز با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی رباعی پایداری

بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین، بیشتر به نمادها و نشانه‌ها پرداخته شده و دو معیار زبان و گفت‌وگو غالب مورد بررسی قرار گرفته است. کنش متقابل شاعر بر اساس معنی امور در قالب رباعی شکل گرفته و هر رباعی عاملی کنش ساز و محرکی برای کنش مقابل مخاطب است. همچنین نشان داده شده که چگونه تفسیر شاعر از موقعیت‌های مختلف در قالب رباعی شکل گرفته که همین امر باعث ایجاد کنش در مخاطب شده است و فراز و فرودهای اجتماعی و نوع مواجهه افراد با جنگ و تبعات آن در شرایط و زمان‌های مختلف بررسی شده است. پژوهش‌های زیادی نیز در تحلیل اشعار و شخصیت خاقانی انجام گرفته است. برای نمونه، می‌توان به پژوهش آزاده فقیهی سرشکی (۱۳۹۱) با عنوان «خودشیفتگی (نارسیسم) در قصاید خاقانی» اشاره کرد. در این پژوهش ضمن بررسی ریشه‌های نارسیسم، محیط اجتماعی - سیاسی حاکم بر عصر شاعر و همچنین زندگی، شعر، فکر و شخصیت شاعر نقد و بررسی و سپس بر اساس این عوامل به جست‌وجوی علل خودشیفتگی در قصاید شاعر پرداخته شده است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. کتاب‌های کنش متقابل نماد

کنش متقابل نمادین یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در حوزه جامعه‌شناسی است که به بررسی کنش‌های روزمره بین مردم و جامعه و رفتارهای حاصل از آن در گروه‌های مختلف می‌پردازد. بنابراین تحلیل کنش متقابل گرایان، مبتنی بر سطح خرد است. به جای ساختارهای اجتماعی در مقیاس بزرگ، بر گروه‌های کوچک تأکید می‌کنند. نظریه کنش متقابل نمادین بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که آیا واقعیت‌های ذهنی ممکن است رفتار افراد را در موقعیت‌هایی که با آن مواجه می‌شوند، تحت تأثیر قرار دهد؟

از نظر کنش متقابل نمادین انسان‌ها بلافاصله به رفتار یکدیگر واکنش نشان نمی‌دهند، بلکه این رفتار را در ذهن خود تفسیر و تبیین می‌کنند و بر اساس همین تفسیر، رفتار خود را تنظیم می‌کنند. در کنش متقابل نمادین فرض بر این است که افراد به صورت نمادین معناها را به یکدیگر انتقال می‌دهند و افراد از طریق تعبیر و تفسیر نمادها کنش خود را تنظیم می‌کنند. این بدان معناست که برداشت افراد از کنش‌های یکدیگر در کنش متقابل نمادین اهمیت بسزایی دارد. در واقع، پاسخ انسان‌ها «در برابر اعمال دیگران بی‌واسطه صورت نمی‌گیرد، بلکه پاسخ آن‌ها مبتنی بر معنایی است که به آن اعمال نسبت می‌دهند؛ بنابراین کنش متقابل انسان‌ها به واسطه نهادها و از طریق تعبیر و یا تبیین معنی اعمال دیگران صورت می‌گیرد.» (مهدوی، ۱۳۷۶: ۲۷)

«رفتار فرد نسبت به آنچه که مورد توجه اوست، تنها یک پاسخ ساده نیست، بلکه در برابر، کنشی است که از تفسیری سرچشمه می‌گیرد که در خلال فرایند «اشاره به خود» ساخته شده است.» (تنهایی، ۱۳۸۸: ۸۹) این بدان معناست که فرد با مخاطب قرارداد خود خویش به تفسیر رفتار می‌پردازد و بر اساس تفسیر موقعیت، رفتار اجتماعی خود را تنظیم می‌کند.

نظریه کنش متقابل نمادین چشم‌اندازی تئوریک به جامعه است که دارای کنش و واکنش‌های متفاوتی از درون است، در واقع جامعه از نظر این نظریه چیزی جز افکار، کنش‌ها و واکنش‌ها نیست. (ارمکی، ۱۳۷۶: ۱۵۹)

«از نظر کنش متقابل گرایان، جامعه مجموعه‌ای از کنش متقابل بین افراد و گروه‌ها است و بر همین اساس کنش‌های متقابل اجتماعی، فرایندی است که از طریق آن مردم نسبت به یکدیگر کنش و واکنش نشان می‌دهند. کنش و واکنش وقتی ظاهر می‌شود که دو یا چند انسان همدیگر را از طریق کلامی، جسمانی، یا عاطفی تحت تأثیر قرار دهند.» (ستوده، ۱۳۸۱: ۵۶)

دیدگاه کنش متقابل بر روشی تأکید دارد که مردم با کنش متقابل به هم پاسخ می‌دهند، و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این دیدگاه، الهام اصلی خود را از آثار «ماکس وبر» دریافت کرده که تأکیدش بر اهمیت فهم دنیای اجتماعی از طریق دیدگاه افرادی است که درون آن عمل می‌کنند. توسعه‌های بعدی این نظریه، به شدت تحت تأثیر روان‌شناسان اجتماعی و آثار اولیه مکتب شیکاگو به‌ویژه «جورج هربرت مید» قرار دارد. دلیل عمده‌ای که نظریه پردازان کنش متقابل از تأکیدی که سایر جامعه‌شناسان بر عناصر اصلی جامعه داشتند پرهیز می‌کنند، این است که مفاهیمی مانند اقتصاد یا دولت، روی هم‌رفته مفاهیمی انتزاعی هستند؛ زیرا این مفاهیم به خودی خود وجود ندارند و عمل نمی‌کنند، بلکه مردم هستند که وجود دارند و عمل می‌کنند و تنها از طریق رفتارهای اجتماعی آنان است که جامعه می‌تواند به وجود بیاید و در نهایت، جامعه از طریق کنش متقابل اعضای خود به وجود می‌آید، حفظ می‌شود یا دگرگون می‌گردد. (رابرتسون، ۱۳۹۰: ۳۹)

از متقدمان سنت کنش متقابل نمادین می‌توان از «جان دیوئی^۱»، «چارلز هورتن کولی»، «جیمز مارک بالوین^۲» و «زنانسکی» را نام برد. «جورج زیمل» نخستین جامعه‌شناسی بود که به کنش متقابل پرداخت و اصطلاح «اجتماع پذیری»^۳ را به کار برد. با این وجود بنیان اصلی کنش متقابل نمادین، نظریه‌های جرج هربرت مید (۱۸۶۳-۱۹۳۱) است. مید در دانشگاه شیکاگو فلسفه تدریس می‌کرد نه جامعه‌شناسی، ولی دانشجویان جامعه‌شناسی درس‌های او را انتخاب می‌کردند که این دانشجویان در انتقال «سنت شفاهی» نظریه کنش متقابل نمادین و تبدیل آن به «سنت نوشتاری» نقش مؤثری ایجاد کردند. (ریترز، ۱۳۷۹: ۲۶۸)

دو ریشه فکری مهم مید، عمل‌گرایی و رفتارگرایی روان‌شناختی است. چند جنبه عمل‌گرایی که در پرورش و جهت‌گیری جامعه‌شناختی مید، مؤثر بوده عبارت‌اند از: نخست، عمل‌گرایان معتقدند که چیزی به‌عنوان واقعیت و حقیقت به صورت آماده در جهان وجود ندارد، بلکه ضمن عملکرد ما در جهان به گونه فعالانه‌ای ساخته و پرداخته می‌شود؛ دوم، آدم‌ها دانش خود درباره جهان را بر چیزی استوار می‌کنند که سودمندی آن برایشان ثابت شده باشد و بر همین پایه نیز دانش خود را به یاد می‌آورند. هرگاه که این دانش «کارایی‌اش» را دیگر از دست می‌دهد، به احتمال دستخوش دگرگونی می‌شود (همان: ۲۶۸)؛ سوم، مردم برحسب فایده‌ای که برای آن‌ها، شناخته‌های اجتماعی و فیزیکی دارد به تعریف شناخته‌های فیزیکی و اجتماعی می‌پردازند؛ چهارم، برای شناخت کنش‌گران، باید به شناخت آنچه که عملاً در جهان انجام می‌دهند، بپردازیم. (همان: ۲۶۹)

مکتب رفتارگرایی، در روان‌شناسی تا مدت‌ها مورد توجه بوده است و امروزه هم به صورت‌هایی نو از مکاتب معروف روان‌شناسی است. رفتارگرایان برای پدیده‌های روانی انسان، اساس حیوانی قائل می‌شوند و آن را ناشی از

1. John Dewey
2. James Mark Baldwin
3. socialization

حیات زیستی انسان می‌دانند، آن‌ها معتقدند که روان‌شناسی فردی، اساس و پایه‌ی غریزی دارد. چهار فرض اساسی رفتارگرایی عبارت است از: محیط‌گرایی، آزمایشگری، خوش‌بینی، و ذهن‌گرایی. رفتارگرایان پیرو «واتسن»، با رفتارهای مشاهده‌پذیر انسان‌ها کار دارند و بر محرک‌هایی که موجب ایجاد این رفتار می‌شود، تأکید می‌کنند. آن‌ها فراگرد ذهنی میان تحریک و واکنش را انکار می‌کنند و به آن اهمیتی نمی‌دهند. مید تحت تأثیر رفتارگرایی روان‌شناختی نیز قرار داشت. او علاقه‌ی اصلی خود به رفتارگرایی را «رفتارگرایی اجتماعی» نامیده بود، تا آن را از رفتارگرایی جان بی‌واتسن جدا سازد. (همان: ۲۷۰)

۲-۲. مفاهیم اصلی کنش متقابل نمادین

۲-۲-۱. کنش^۱

مید معتقد بود که پاسخ به محرک به صورت خودبه‌خود صورت نمی‌گیرد، بلکه فرد برای پاسخ به محرک دست به انتخاب می‌زند و از بین رفتارها، رفتار خاصی را انتخاب می‌کند. به تعبیر مید «ما محرک‌ها را مجال یا فرصتی برای کنش می‌پنداریم، نه الزام یا فرمان.» (مید، ۱۹۸۲: ۲۸) مید در فلسفه کنش چهار مرحله را که به هم مرتبط هستند بیان می‌کند: غریزی، ادراک، دست‌کاری در محیط، اقدام. (دیلنی، ۱۳۹۷: ۲۷۳)

۲-۲-۲. کنش اجتماعی^۲

کنش اجتماعی بر عکس کنش، امری فردی نیست، بلکه متشکل از دو یا چند نفر است. فرد، کنش غریزی خود را آزاد می‌کند و باعث می‌شود کسانی که در محیط هستند، واکنش نشان دهند. هدف این نوع کنش، یک هدف اجتماعی است، اساس و بنیاد کنش اجتماعی «ادها» هستند. مید تحت تأثیر داروین برای «ادها» ارزش قائل شد. آنچه برای مید اهمیت داشت، این بود که «ادهای زبانی، ریشه‌ای تکاملی - زیست‌شناختی داشته‌اند.» (همان: ۲۷۳)

۲-۲-۳. زبان^۳

«زبان در معرض تفسیرها و مضامین نمادینی قرار می‌گیرد که افراد خاصی در شرایط زمانی و مکانی خاصی تعیین کرده‌اند.» (دیلنی، ۱۳۹۷: ۲۷۶) از نظر مید، زبان ریشه در «ادها» دارد و افراد جامعه با کمک زبان مشترک می‌توانند پذیرای نقش‌های اجتماعی باشند و رفتار یکدیگر را درک کنند. بنابراین زبان یک فرایند اجتماعی است که متأثر از گروه‌ها و جوامع است. در واقع زبان نقشی در ایجاد جامعه ندارد، بلکه جامعه زبان را به وجود می‌آورد. جامعه از طریق کنش متقابل به وجود آمده و این کنش متقابل ابتدا به صورت ساده و به شکل ادها بوده، بعد به کنش متقابل نمادین تکامل یافته و بدین ترتیب زبان به وجود آمده است؛ لذا شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی، مقدم بر زبان بوده و زبان از طریق تکامل ادها به وجود آمده است. ساختار زبان هر شخص تأثیر بسیاری بر تفکر او دارد؛ برای مثال، زبان استادان دانشگاه با زبان افرادی که در بازار کار می‌کنند، متفاوت است.

۲-۲-۴. نماد^۴

از نظر «جان جی ماکینیس»، «نماد چیزی است که چیز دیگر را معنی می‌دهد. در واقع نماد، حامل معنی خاصی است که به وسیله‌ی مردمانی که دارای فرهنگ مشترکی هستند، شناخته می‌شود.» (ماکینیس، ۱۹۹۹: ۵۶۷) نمادها،

1. action
2. social action
3. language
4. symbol

شناخته‌هایی اجتماعی اند که برای آن به کار برده می‌شوند، تا آنچه را مردم درباره‌ی باز نمود آن توافق دارند، باز نمایند. همه‌ی شناخته‌های اجتماعی به جای چیزهایی دیگر نمی‌نشینند، اما آن‌ها که این خاصیت را دارند، نماد به‌شمار می‌آیند. واژه‌ها، مصنوعات مادی و کنش‌های جسمانی (مانند هر واژه مصطلح، صلیب و یا مشت گره‌شده) همگی می‌توانند نماد باشند. آدم‌ها اغلب نمادها را برای بیان چیزی درباره‌ی خودشان به کار می‌برند. (ریترز، ۱۳۷۹: ۲۸۴)

«کنش متقابل نمادین بر اهمیت ارتباط نمادین یعنی اداها، اطوارها، نمادها و مهم‌تر از همه زبان تأکید می‌کند.» (ستوده، ۱۳۸۱: ۵۸) بر همین اساس مردم، دنیای اجتماعی را از طریق نمادهایی که ایجاد می‌کنند و تغییر می‌دهند می‌فهمند. کنش متقابل نمادین غرق در نمادها است و با آن‌ها برخورد می‌کند و از طریق آن‌ها توجیه می‌شود و رشد می‌یابد. نماد نقش مهمی در رشد شخص و گروه و جامعه دارد؛ لذا پژوهشگران باید هم فعالیت‌های قابل مشاهده و غیرقابل مشاهده (افکار) را بررسی کنند.

۲-۲-۵. ذهن^۱

مید معتقد است که فرد از طریق ذهن به معرفی اشیاء برای خود می‌پردازد و در مورد آن با خود گفت‌وگو می‌کند. از نظر مید انسان موجودی است که دارای قدرت تفسیر و بیان و معنا کردن و نشر دانسته‌های خود است. فهم ایماها و سمبل‌ها مهم‌ترین عاملی است که انسان‌ها از طریق آن با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. مید ذهن انسان را یک فراگرد اجتماعی پنداشته که با ذهن جانوران تفاوتی کیفی دارد و در اجتماع پدید می‌آید و رشد می‌یابد. (ریترز، ۱۳۷۹: ۲۷۵)

۲-۲-۶. خود

«به اعتقاد مید، «خود» زمانی وجود دارد که بتوان معانی خود و جامعه را در برابر «خود» قرار داده و آن‌ها را به «خود» خویشتن اشاره نمود و کنش متقابل آن را دید. پس هر موجود زنده یا هر شیء قابل تصور، زمانی دارای «خود» است که بتواند خودش را موضوع کنش خویش تلقی کرده و بر اساس آن با خویشتن خویش، کنش متقابل انجام دهد.» (تنهایی، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

از نظر مید «خود» دو قسم است. جامعه ناپذیر، پیش‌بینی ناپذیر و جنبه انگیزشی خود که مید آن را «I» یا «من فاعلی» می‌نامد و دیگری تأثیرات اجتماعی و فرآورده‌های اجتماعی که آن را «Me» یا «من اجتماعی» می‌نامد. (دیلینی، ۱۳۹۷: ۲۶۸) همیشه رابطه‌ای تقابلی بین «من» و «من اجتماعی» وجود دارد که نتیجه آن می‌تواند پذیرش هنجارها و عمل کردن به خواسته‌های اجتماعی باشد و یا برعکس مخالفت و مقابله با آن باشد. «خود» نه «من فاعلی» است و نه «من اجتماعی»، بلکه حاصل تقابل این دو است که فرد را توانا می‌سازد تا محیط اطرافش را تفسیر کند و با گفت‌وگوی با آن اقدام به کنش کند و این مستلزم این است که شخص از بیرون به خود بنگرد و موضوعی برای خودش شود.

۲-۲-۷. دیگری

از نظر کوئن، فرد یا افرادی که انسان از نظر روان‌شناختی و عاطفی به آن‌ها وابسته است، «دیگری» تلقی می‌شود. (کوئن، ۱۳۸۲: ۹۴) توانایی افراد در اتخاذ نگرش دیگری تعمیم‌یافته موجب می‌شود تا افراد خاص و متفاوت به درک مشترک از اجتماع دست یابند. خودی که به این ترتیب نمایان می‌شود «من فاعلی» نیست، بلکه وجه تجربی

خود یا همان «من مفعولی» است. «من مفعولی» زمانی که فرد نقش‌های متفاوتی را به عهده می‌گیرد و از دید جامعه به مسائل نگاه می‌کند، در خلال ارتباطات و مشارکت‌ها تکوین می‌یابد. (دیلینی، ۱۳۹۷: ۲۷۲)

«تکوین خود مبتنی است بر کنش‌های متقابل با دیگران در جامعه. این کنش‌های متقابل به شکل‌گیری شخصیت فرد کمک می‌کند. پذیرش معیارهای جامعه با به رسمیت شناختن دیگری تعمیم‌یافته محقق می‌شود. آگاهی از دیگری تعمیم‌یافته وارد ذهن فرد می‌شود و بر نحوه عمل وی در موقعیت‌های خاص تأثیر می‌گذارد. از این طریق، دیگری تعمیم‌یافته بر رفتار فرد کنترل می‌کند. در زندگی هر فرد، چندین دیگری تعمیم‌یافته وجود دارد، از جمله خانواده، دوستان، رفقا، حزب سیاسی، وفاداری ملی و غیره.» (همان: ۲۷۲)

۲-۸. جامعه

جامعه مورد نظر مید، بدون ذهن‌ها و خودها وجود ندارد. اهمیت مفهوم جامعه در دیدگاه مید این است که او جامعه را مقدم بر فرد می‌داند و ذهن را برخاسته از جامعه در نظر می‌گیرد. (ریترز، ۱۳۷۹: ۲۸۱) مید جامعه را یک فرایند اجتماعی می‌داند که هرگاه در این فرایند «من اجتماعی» تسلط داشته باشد و معنای اشیاء، تحت سلطه جبر اجتماعی، تاریخی و سنتی، تعریف و مشخص شود، جامعه سنتی تشکیل می‌شود و اگر «من فاعلی» بر این فرایند مسلط باشد، کنش اجتماعی مردم بر اساس نوآوری عمل می‌کند. از نظر او جوامع عصر سرمایه‌داری مبتنی بر «من فاعلی» است. (دیلینی، ۱۳۹۷: ۲۶۹)

۳. تجزیه و تحلیل

۳-۱. کنش متقابل نمادین خاقانی در برابر دیگری

رفتار اجتماعی فرد در ارتباط با دیگران برخاسته از آن چیزی است که در ذهن نسبت به شخص یا اشخاص وجود دارد و این گویای این واقعیت است که ذهن جدا از جامعه وجود ندارد و پرداخته شده جامعه است. شکل‌گیری کنش فردی نسبت به دیگران در یک زمینه اجتماعی شکل می‌گیرد. یعنی هر فرد از طریق مشخص کردن اینکه دیگران چه می‌کنند و یا قصد دارند چه بکنند و همچنین دریافت فهم عمل آن‌ها، رفتار خود را تنظیم می‌کند و این امر از طریق ایفای نقش دیگران صورت می‌پذیرد. (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۷۸)

«دیگری» که خاقانی با آن‌ها در کنش متقابل است می‌توان در سه گروه عمده دسته‌بندی کرد: ممدوحان، خانواده، حاسدان و رقیبان. بنابراین مقوله کنش‌ها در بخش حاضر، معطوف به این افراد است که پیرامون خاقانی حضور دارند. به بیانی دیگر می‌توان گفت، این دست کنش‌ها در محیط اجتماع، و در تعامل شاعر با «دیگری» صورت می‌گیرد. اساس تقسیم‌بندی ما بر پایه نوع کنش است.

۳-۱-۱. کنش ستایشی - خواهشی

ممدوحان

جامعه‌ای که خاقانی در آن پا به عرصه وجود گذاشت، جامعه‌ای است که سرنوشت مردمانش به دست حاکمان رقم می‌خورد و با تأملی بر زندگی خاقانی و ارتباط نزدیکی با دربار و مردان حکومتی می‌توان دریافت که بیشتر اسامی که در اشعار خاقانی آورده شده، ممدوحان او است که بیشترین تأثیر را در زندگی او داشته‌اند. یکی از این اشخاص که خاقانی اشعار زیادی را در مدح او سروده است «منوچهر خاقان» است. «شاعر ۲۹ سال از ۳۰ سال پادشاهی منوچهر و تقریباً تمام سال‌های اخستان را درک کرده و زندگانی‌اش با بسیاری از حوادثی که در آن

سال‌ها در شروان یا در سرزمین‌های همسایه روی می‌داد، وابستگی دارد.» (کندلی، ۱۳۷۴: ۲۳۹)

با بررسی و تحلیل قصیده‌ای در مدح شاه شروان، به این نکته خواهیم رسید که رفتار خاقانی با دیگری برخاسته از شرایط اجتماعی است که در آن زندگی می‌کرده و تحت تأثیر افراد جامعه ذهن او شکل پذیرفته است. از همان ابتدای قصیده، شاعر از عدل و خوبی بیش از حد ممدوح سخن می‌گوید. عدالتی که باعث امنیت در جامعه شده و آسایش جمعی را فراهم کرده، دشمنان و بدخواهان را به زانو در آورده و از دم تیغ گذرانده و جامعه را از وجود چنین انسان‌هایی پاک کرده است. خاقانی با به‌کاربردن تعبیری چون «آیت رحمت»، «عدل شاه»، «پیک امان»، «جلال ملت»، «تاج ملوک»، «نسیم انصاف» و... در مقدمه قصیده، این ممدوح را به اوج می‌رساند و کنش خویش را با به‌کاربردن نمادها تعدیل می‌کند تا میزان عادل‌بودن شاه شروان را شدت بخشد. خود شاعر زیر سایه امنیت اجتماعی، به آسایش رسیده است و اکنون «خود» به تفسیر رفتارهای شاه می‌پردازد. او کارهای شاه را برای برقراری عدل و انصاف لازم می‌داند و به مدح همین رفتار شاه که از نظر او باعث از بین رفتن ظلم و نابودی شده و عدل را در جامعه گسترانیده است، می‌پردازد. این تفسیر و تعبیر از رفتار شاه شروان برخاسته از کنش خود شاعر در برابر «دیگری»، با درک موقعیت اجتماعی حاصل از رفتار ممدوح است، ممدوحی که موجبات امنیت شاعر را فراهم آورده، درخور کنشی ستایشگر است:

| | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| ز عدل شاه که زد پنج نوبه در آفاق | چهار طبع مخالف شدند جفت و فاق |
| رسید وقت که پیک امان ز حضرت او | رساند آیت صحت به انفس و آفاق |
| (خاقانی، ۱۳۹۳: ۲۳۴) | |
| ز داد اوست زمان کرده با امان وصلت | به حکم اوست قضا بسته با رضا میثاق |
| ز بس که ریخت از این پیش خون قفجاقان | به هندوی گه‌ری چون پرنده چین براق |
| (همان: ۲۳۵) | |
| جلال ملت؛ تاج ملوک؛ فخرالدین | سپهر مجد، منوچهر مشتری اخلاق |
| شهنشهی که به صحرا نسیم انصافش | ز زهر در دم افعی عیان کند تریاق |
| (همان: ۲۳۵) | |
| به یک گشاد ز شست تو تیر غیداقی | شود چو پاسخ کهسار باز تا غیداق |
| در آن زمان که کند تیغ با کف تو وصال | ز بس که جان بدان را دهی ز جسم فراق |
| (همان: ۲۳۵) | |

بعد در ادامه قصیده، نتیجه کنش ستایش آمیز را بیان می‌کند. او به سخاوتمندی شاه اشاره می‌کند و می‌گوید که از نظر مالی تحت حمایت او بوده است. وضع مالی شاعر به واسطه مستمری و صلعه‌هایی که از شاه شروان دریافت می‌کند، امنیت شغلی و اجتماعی وی را فراهم آورده است. کنش شاعر به این رفتار، استفاده از نمادها و تعبیر نو برای توصیف و مدح شاه است. همان‌طور که می‌بینیم پیش‌زمینه اجتماعی مدح ممدوح که پیش‌تر بدان اشاره شد، در ذهن خاقانی از پیش شکل گرفته و خود شاعر با استفاده از همین زمینه‌ها به تفسیر رفتار شاه پرداخته است که کنش شاعر را در قالب تعبیر و کلمات در پی دارد:

که نیست چون تو سخاپروری به شرق و به غرب نه چون من است ثناگستری به شام و عراق

مرا حق در پی مدح تو در وجود آورد تو نیز تربیتم ده که دارم استحقاق
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۲۳۷)

شاعر به جامعه نگاه می‌کند و به این نتیجه در خود می‌رسد که نه تنها خود او مورد حمایت مالی شاه سروان قرار گرفته و امنیت اجتماعی دارد، بلکه خلق نیز به علت وجود چنین شاهی در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند. خاقانی در گفت‌وگو با خود خویش به این نتیجه می‌رسد که با وجود داشتن چنین خصوصیات نیکو و پسندیده‌ای، چه کسی به غیر از شاه سروان، منوچهر خاقان، سزاوار مدح و ثنا است؟ بنابراین از نظر شاعر چنین شخصی مستحق مدح است:

نماند کس که ز انعام تو به روی زمین نیافت بیت‌المال و نساخت باب‌الطاق
(همان: ۲۳۶)

این نتیجه‌ای که شاعر در ذهن خویش در مقابله با «من فاعلی» و «من اجتماعی» به آن می‌رسد، «خود» خاقانی را آماده کنش می‌کند و رفتار اجتماعی او در مقابل دیگری، شاه سروان، را تنظیم می‌کند. رفتاری که مدح و ثنای چنین شخصی را در پی دارد، و از آن بالاتر «دیگری» شایسته چنین مدح و ستایشی می‌شود:

تراست ملک جهان و تویی سزای ثنا چگونه گویم مدح یماک و وصف یلاق
(همان: ۲۳۶)

در ابیات پایانی قصیده با تأمل به مقام و جایگاه شاه و درک این موضوع که هر لحظه می‌تواند او را از صله و مستمری محروم کند، دست به کنش از نوع خواهش می‌زند. افکار در ذهنش ثبت می‌شود و او براساس همین تفسیر از افکار حک شده در ذهن، به کنش از طرق تعبیر دست می‌زند و از شاه سروان می‌خواهد که امنیت مالی وی حفظ شود:

شها به وصف تو خوش کرده‌ام مذاق سخن مدار عیش مرا بر امید تلخ مذاق
روا مبین ز طریق کرم که زخم نیاز برآرد از جگرم هر دمی هزار طراق
(همان: ۲۳)

شاعر سروان در دربار موقعیت خوبی دارد، ذهنیت مثبت نسبت به شاه و رفتارهایش در چنین موقعیت، موافق هنجارهای گروه حاکم است و با کنش به چنین ذهنیتی در واقع به ثبات موقعیت خود در دربار کمک می‌کند و از طریق این کنش که به یاری سخنوری ممکن شده است، احترامش در نزد شاه سروان روزبه‌روز بیشتر می‌شود و همین مورد احترام قرار گرفتن از طرف شاه، کنش ستایش آمیز خود خاقانی را دوچندان می‌کند. ولی با تمام این اوصاف، شاعر به خوبی این را می‌داند که شاه از چه جایگاهی در جامعه برخوردار است، و چگونه می‌تواند اوضاع را در یک چشم به هم زدن زیرورو کند و امنیت شغلی و مالی شاعر را به مخاطره اندازد. لذا با درک این مهم در ذهن خود، دست به کنش از طریق تعبیر و نمادها در این حیطه می‌زند و رفتاری که از باب چنین تفسیری از موقعیت تنظیم می‌شود، خواهش کردن برای ثبت موقعیت مالی و اجتماعی است. او از شاه سروان می‌خواهد که همواره از نظر مالی تحت حمایت باشد و بدین ترتیب، نگرانی «خود» خاقانی در کلمات تبلور می‌یابد و از

طریق خواهش ابراز می‌شود و شاعر شروان شدت کنش خود را با تعابیری چون: «آز»، «تف حراق»، «خشیه الاملاق» و... شدت می‌بخشد.

بسوخت جان من از آز و طبع زنگ گرفت
بدان صفت که زخم آهن و ز تف حراق
اگر نه فضل تو فریاد من رسد بیم است
که قتل من کند او وقت خشیه الاملاق
شها به وصف تو خوش کرده ام مذاق سخن
مدار عیش مرا بر امید تلخ مذاق
روا مبین ز طریق کرم که زخم نیاز
برآرد از جگرم هر دمی هزار طراق
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۲۳۶)

همان‌طور که می‌بینیم منوچهر خاقان در زندگی اجتماعی خاقانی تأثیر بسزایی داشته و زندگی اجتماعی و سیاسی شاعر وابسته به شاه شروان بوده است. اعتبار اجتماعی که شاعر شروان از قبل رفتار منوچهر، شاه شروان کسب می‌کند به رشد شخصیتی وی کمک می‌کند و رشد شخصیتی، همان رشد و تربیت «خود» خاقانی است، یعنی با شکل گرفتن خود خاقانی در کنش با «دیگری» رفتار اجتماعی شاعر نیز شکل می‌گیرد. رفتار اجتماعی شاعر مطابق با هنجارهای جامعه آن زمان است.

۳-۱-۲. کنش عاطفی - ستایشی

خانواده

«یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رفتار فرد خانواده است. محیط خانه اولین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد.» (فرجاد، ۱۳۷۲: ۱۲۴). خاقانی شاعری است که در اثر خود، از پدر و مادر و خانواده‌اش اطلاعات وسیعی داده است.

پدرش خاقانی را در کودکی، ظاهراً به علت فقر، به برادرش کافی‌الدین سپرد و او سرپرستی برادرزاده را بر عهده گرفت. کافی‌الدین دانشی مردی پزشک و فیلسوف و منجمی توانا و ادیبی مبرز بود. او را باید نخستین و اصلی‌ترین استاد خاقانی دانست.» (ترکی، ۱۳۹۸: ۲۴) بدین ترتیب، نخستین معلم شاعر، عمویش بود که از الفبا تا علوم معقول و منقول و علم ادیان و ابدان را به او آموخت. کافی‌الدین علاوه بر تأمین خوراک و پوشاک، رفتار و اخلاق برادرزاده خویش را نیز نظارت می‌کرد. همان‌طور که از زندگی خاقانی برمی‌آید، عم او در زندگی‌اش تأثیر بسزایی داشته و مهر و محبتش، برادرزاده را از فرش به عرش رسانده است. (کندلی، ۱۳۷۴: ۱۵۸)

کافی‌الدین عمر عثمان در زندگی و ذهن خاقانی تأثیر بسزایی گذاشته بود و یکی از دیگری‌های بسیار مهم در زندگی خاقانی بود که شاعر از نظر روان‌شناختی و عاطفی به او وابسته بود. خاقانی به کمک نمادهایی چون «عمر خیام» «عمر خطاب» «عیسی روان‌بخش» «ادریس قضا» و تعابیری چون «سخندان مهین» «صدر افاضل» «شرف گوهر آدم» «متی الباب» و... ارزش و جایگاه عمویش را در ذهن خود بیان می‌کند.

کو آنکه سخندان مهین بود بحکمت
کو آنکه هنر بخش بهین بود بآداب
کو صدر افاضل شرف گوهر آدم
کو کافی دین واسطه گوهر انساب
کو آنکه ولی نعمت من بود و عم من
عم چه که پدر بود و خداوند به هر باب
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۵۸)

زان عقل بدو گفته که ای عمر عثمان
هم عمر خیامی و هم عمر خطاب
ادریس قضا بینیش و عیسی روان بخش
داده لقبش در دو هنر واضح القاب
(همان: ۵۸)

او در مرثیه‌هایی که برای عم می‌سراید، جایگاه کافی‌الدین را در خود خویش تفسیر می‌کند، و شدت غم و اندوه خود را از فوت عم در واژه‌ها به تصویر می‌کشد. این اندازه غمگین بودن در مرگ کسی، نشان از اهمیت بسیار شخص در زندگی فرد دارد. عم خاقانی در دل و جان شاعر جای دارد، از همین روی، جایگاه تحسین برانگیزی در نظر شاعر دارد. شاعر شدت غم و اندوه خود را از فقدان وی چنان با کلمات و تعابیر به تصویر کشیده که عمق درد را می‌توان از میان سخنش شنید:

گر به قدر سوزش دل چشم من بگریستی
بر دل من مرغ و ماهی تن به تن بگریستی
صد هزاران دیده بایستی دل ریش مرا
تا به هر یک خویشتن بر خویشتن بگریستی
(همان: ۴۴۱)

ای دریغا طبع خاقانی که وا ماند از سخن
مقتدای حکمت و صدر زمن کز بعد او
کو سخندان مهین، تا بر سخن بگریستی؟
گر زمین را چشم بودی بر زمن بگریستی
(همان: ۴۴۱)

کو پیمبر تا همی سوگ بحیرا داشتی
کو سکندر تا به مرگ برهنم بگریستی؟
(همان: ۴۴۱)

شاعر چنان عمومی خویش را در علم و حکمت والا مقام می‌داند که فریاد برمی‌آورد: بر این غم همه باید بگریند، از حضرت آدم و خضر گرفته، تا اهل شروان. او معتقد است که با مرگ کافی‌الدین کاخ دانش و حکمت ویران گشته و همایی از بین رفته است. تصویر بزرگی و عظمت عم در ذهن خاقانی به طرز شگفت‌آوری با کمک تعابیر و نمادها شکل گرفته و کنش خاقانی را که کنشی عاطفی - ستایشی است به تصویر می‌کشد:

کاشکی گردون طریق نوحه کردن داندی
تا بر اهل حکمت و ارباب ظن بگریستی
کاشکی خضر از سر خاکش دمی برخاستی
تا به خون دیده بر فضل و فطن بگریستی
کاشکی آدم به رجعت در جهان باز آمدی
تا به مرگ این خلف بر مرد و زن بگریستی
او همایی بود بی او قصر حکمت شد دمن
کو غراب‌البین کو؟ تا بر دمن بگریستی
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۴۴۲)

کافی‌الدین عمر عثمان، در ذهن شاعر چون گوهر گرانبها بود. او در عین اینکه مظهر دانش بود، رابطه‌ای عاطفی همچون پدر با شاعر داشت. چنین تصویری از دیگری، تفسیری که در ذهن از شخص ایجاد می‌کند، شاعر را به کنشی از نوع عاطفی - ستایشی آن شخص وا می‌دارد که این مدح و ستایش ممکن نمی‌شود مگر به کمک نمادهای زبانی و تعابیر شعری. ذهن خاقانی همان‌طور که گفته شد طی این سال‌ها، تحت تأثیر رفتار عم، کافی‌الدین، شکل گرفته و ذهنیت برخاسته از جامعه و خانواده، «خود» خاقانی را کنترل می‌کند تا رفتاری موافق با هر آنچه که ذهن مناسب می‌داند، انجام دهد. در واقع، این ذهنیت، رفتار خود را تنظیم می‌کند. خاقانی با مناسب‌ترین تعابیر و بارزترین نمادها دست به کنش متقابل نمادین می‌زند. تعابیری چون: «سوزش دل»، «دل‌ریش»،

«گریستن پری و اهرمن» «مرغ و ماهی تن به تن گریستن» «صباخلقی» «فلک دستی» و نمادهایی چون: «برهن» «بحیرا» «سکندر» «پیغمبر» «حضرت آدم» «خضر» «هما» «غراب» و...

۳-۱-۳. کنش انتقادی

حاسدان و رقیبان

خاقانی از همان ابتدای شاعری به نقد ادبی توجه دارد و به دو صورت سلبی و اثباتی به شرح و بیان آن می‌پردازد:

«در زمینه سلبی که مهم‌ترین حوزه ظهور نکته‌های ادبی خاقانی است، شاعر مدام در پی نکته‌بینی و خرده‌گیری در کار معاصران و گذشتگان است و در زمینه اثباتی هم شاعر یکسره در پی نفی خرده‌گیری‌های دیگران و اثبات زیبایی‌ها و گیرایی‌های شعری خویش است که از بطن این دو زمینه، حوزه‌های مختلف انتقادی در شعر خاقانی رخ می‌نماید و یکی از گسترده‌ترین و پربسامدترین حیطه‌های انتقادی ادب فارسی را پی می‌ریزد». (مجتبی، ۱۳۸۸: ۶۸۰)

خاقانی حاسدان و رقیبان را «ریزه‌چین سفره» خود می‌داند که در برابر هنر شاعری او جایگاهی ندارند. شاعر همواره از آن‌ها به بدی یاد می‌کند و رفتارشان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او در خلال اشعارش، رنجش خود را از این گروه به رشته تحریر در می‌آورد و به دفاع از فن شاعری، و هنر خویش می‌پردازد، و بیان می‌دارد که در عرصه هنر سخنوری، هیچ کس به پای او نمی‌رسد. او سخنوری خود را چنان در اوج می‌بیند که خود را «پادشاه مسلم ملک سخن» می‌داند و با نمادهای زبانی چون «روح القدس»، «مریم بکر معانی»، «نعم الوکیل»، «حسان ثابت» و... این ویژگی را ترسیم می‌کند.

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا
مریم بکر معانی را منم روح القدس
عالم ذکر معالی را منم فرمانروا
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۷)

رشک نظم من خورد حسان ثابت را جگر
دست نثر من زند سبحان وایل را قفا
(همان: ۱۷)

خاقانی در تمامی ابیات این قصیده، به طرز ماهرانه‌ای از قدرت سخنوری خود سخن گفته و شعر خود را چون کیمیایی می‌داند در مقابل «قلب ضربان شعر». او آنچنان کلام خود را اثربخش می‌داند که با بیانی مبالغه‌آمیز، می‌گوید بر تقدیر آسمانی تأثیر می‌گذارد:

عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه
قلب ضربان شعر از من پذیرد کیمیا
هر کجا نعلی بیندازد براق طبع من
آسمان زو تیغ برآن سازد از بهر قضا
(همان: ۱۷)

رفتار حاسدان، ذهن خاقانی را طوری پرورش داده که خاقانی خود را ملزم می‌داند در مقابل آن‌ها دست به کنشی مناسب بزند. او در مواجهه با دیگری - حاسدان - و قرارداد خود در جایگاه آن‌ها به تفسیر رفتارشان می‌پردازد. به بیانی دیگر، تفسیری که «خود» با کمک ذهن از رفتار ایشان دارد، او را به کنش در مقابل ایشان وا می‌دارد تا بر آن‌ها بتازد:

من قرین گنج و این‌ها خاک بیزان هوس
من چراغ عقل و این‌ها روزکوران هوا
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۷)

من همی در هند معنی راست همچون آدمم وین خران در چین صورت گوژ چون مردم گیا
(همان: ۱۸)

خاقانی آشکارا بیان می کند که این حاسدان، دشمنان او هستند و این ذهنیت که خاقانی را بر آن می دارد تا این گروه را دشمن خویش بنامد، برخاسته از رفتار اجتماعی این گروه در مقابل شاعر است که در بافت جامعه شکل پذیرفته است. بنابراین خاقانی با قرارداد هنجارهای اجتماعی پذیرفته شده از طرف خود، به تفسیر و تعبیر این رفتار می پردازد و بر اساس آن دست به کنش می زند:

گر مرا دشمن شدند این قوم معذورند از آنک من سهیلم کامدم بر موت اولاد زنا
(همان: ۱۸)

مغزشان در سر بیاشوبم که پیلند از صفت پوستشان از سر برون آرم که پیسند از لقا
(همان: ۱۸)

شاعر شروان با استفاده از نمادها و تعبیر شاعرانه، کنش خود را نسبت به دیگری نشان می دهد. او از زبان بهره می برد تا شدت گزافه گویی این مدعیان دروغین و همچنین جایگاه والای خود را به تصویر بکشد. نمادهایی چون: «مریم بکر معانی»، «روح القدس»، «نوعروس»، «دوشیزه»، «براق طبع»، «هند معنی»، «عزیز مصر»، «حسن یوسف» و... بیانگر این امرند:

مریم بکر معانی را منم روح القدس عالم ذکر معالی را منم فرمانروا
شه طغان عقل را نایب منم نعم الوکیل نوعروس فضل را صاحب منم نعم الفتی
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۷)

نکته دوشیزه من حرز روحست از صفت خاطر آبتن من نور عقل است از صفا
(همان: ۱۷)

حسن یوسف را حسد بردند مشتی ناسیاس قول احمد را خطا گفتند جوقی ناسزا
(همان: ۱۸)

از طرفی با به کار بردن نمادهایی در تقابل با نمادهای یادشده، فاصله بین خود و حاسدان و رقیبان را عمق بیشتری می بخشد. نمادهایی چون: «خاک بیزان هوس»، «روز کوران هوا»، «جوقی ناسزا»، «رفیقان ریا»، «غرچکان روستا»، «اولاد زنا»، «ریزه چین سفره»، «لشکر عاد»، «نسل یاجوج».

من قرین گنج و اینان خاک بیزان هوس من چراغ عقل و اینها روز کوران هوا
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۸)

جرعه خوار ساغر فکر منند از تشنگی ریزه چین سفره راز منند از ناشتا
مغزشان در سر بیاشوبم که پیلند از صفت پوستشان از سر برون آرم که پیسند از لقا
لشکر عادند و کلک من چو صرصر در صریر نسل یاجوجند و نطق من چو صور اندر صدا
(همان: ۱۹-۱۸)

کنش خاقانی در برابر حاسدان، به شیوه واکنش سریع نیست. او رفتار دیگری - حاسدان - را در ذهن خویش تفسیر می کند و به سنجیدن آن می پردازد و سپس بر اساس تفسیری که در ذهن خود دارد، رفتارش را در مقابل

این گروه تنظیم می‌کند و کنش متقابل او شکل می‌گیرد. خاقانی به کمک نمادها تفسیر خود از حاسدان را شکل می‌دهد. او به مخاطب تصویری از حاسدان، دقیقاً مطابق هر آنچه که در ذهن برای خود تفسیر کرده ارائه می‌دهد. در واقع، خاقانی تلاش می‌کند تا نمادهایی را که کنش متقابل انتقادی او برای تشدید فاصله بین خود و حاسدان و دشمنان را نشان می‌دهد، بر پایه تفسیری که از موقعیت خود می‌کند، تعدیل نماید و بدین صورت، به مخاطب بگوید که چقدر بین او و رقیبانش از نظر هنر سخنوری فاصله است و اینکه این رقیبان هرگز نمی‌توانند چون او در عرصه سخن یگانه‌تاز باشند. به نظر می‌رسد، تعریف مبالغه‌آمیز خاقانی از شعر و سخنش و نیز خودستایی‌هایش ناشی از «حس حقارت» یا «خودشیفتگی» نبوده است و این شیوه بیان، در واقع کنش شاعر در برابر رقیبان شعری بوده است.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شده است تا معنای ذهن که شامل تفسیر موقعیت از سوی شاعر است، به مخاطب نشان داده شود. این تفسیر و انتقال معنای ذهنی، توسط نمادهایی امکان‌پذیر شده است که در زبان متجلی می‌شود. پژوهش حاضر، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که با در نظر گرفتن نظریه کنش متقابل نمادین، مفهوم «دیگری» چه ابعدی از زندگی شاعر را متجلی می‌سازد. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت مفهوم «دیگری»، ابعاد اجتماعی زندگی شاعر را در بر می‌گیرد. سه گروه تأثیرگذار در زندگی خاقانی عبارت‌اند از «دربار و ممدوحان درباری»، «خانواده» و در حوزه شعر و سخنوری تعامل او با «شاعران» دیگر. شاعر در مدح منوچهر، شاه شروان، کنش‌های شاه را برای خود تفسیر می‌کند، و بر اساس آن، کنش خود را تنظیم می‌کند. شاه شروان برای خاقانی مهم است؛ زیرا زندگی اجتماعی و اقتصادی او به این شخص وابسته است. مشکلات مالی‌اش توسط شاه برطرف شده است و از نظر اجتماعی و سیاسی به کمک شاه موقعیت خوبی دارد. کنش خاقانی در برابر رفتارهای شاه، «مدح» است که از طریق تعابیر و نمادهای زبانی، در شعر متجلی می‌شود.

او به کمک این نمادها به تعدیل رفتار شاه می‌پردازد، تا شدت این رفتارها را برای مخاطب تغییر دهد. عمومی خاقانی، با شاعر رابطه مطلوبی دارد، در ذهن خاقانی عمومیش در جایگاه پدر و استاد است که تحت حمایت او، شاعر توانسته است علوم مختلف را فراگیرد و موقعیت فعلی‌اش را به دست آورد، کنش او در مقابل عمو، کنشی عاطفی - ستایشی است. در مواجهه با حاسدان و رقیبان و بدخواهان نیز، کنشی انتقادی دارد. خاقانی با ستودن شعر و هنر سخن‌وری خویش، به رفتار این گروه کنش نشان می‌دهد. ذهن شاعر در مقایسه کردن خود با حاسدان و رقیبان، از جهت هنر سخنوری به این نتیجه می‌رسد که آن‌ها در این زمینه هیچ جایگاهی ندارند و تنها از ریزه‌های سخن او برای سرودن و نوشتن آثار خودشان استفاده می‌کنند. چنین تفسیری که برگرفته از تعبیر رفتار این گروه در ذهن شاعر است، کنش او را در مقابل آن‌ها تشکیل می‌دهد و این کنش با استفاده از تعابیر مختلف در شعر تجلی می‌یابد. کنشی که خاقانی در برابر رفتار دیگری انجام می‌دهد، به صورت واکنشی سریع نیست، بلکه بعد از تفسیر و تبیین آن کنش، دست به کنش متقابل می‌زند. در واقع، کنش اجتماعی فرد نسبت به دیگری، در یک زمینه اجتماعی انجام می‌پذیرد، و شخص از طریق مشخص کردن اینکه دیگران چه می‌کنند و یا چه می‌خواهند انجام دهند، کنش خود را در برابر آن‌ها تنظیم می‌کند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سروش.
- انواری، محمدرضا (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی نظریه کنش متقابل نمادین»، معرفت، شماره ۸، ۱۵۳-۱۷۱.
- بخشی، صفورا (۱۳۹۴)، تحلیل جامعه‌شناختی رباعی پایداری بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ثریا مصلحی، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۸)، سرسخان نثر خاقانی (ناگفته‌هایی درباره زندگی، شخصیت و شعر خاقانی)، تهران: سمت.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۶)، نظریه‌های جامعه‌شناختی، مشهد: مرنديز.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۸)، هربرت بلومر و کنش متقابل نمادی، تهران: بهمن.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۹۳)، دیوان خاقانی شروانی، مقابله، تصحیح، مقدمه و تعلیقات؛ سید ضیاءالدین سجادی، چاپ یازدهم، تهران: زوآر.
- دیلیتی، تیم (۱۳۹۷)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه بهرننگ صدیقی وحید طلوعی، چاپ دهم، تهران: نی.
- رابرتسون، ایان (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه، با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی ستیز و کنش متقابل نمادی، ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: علمی.
- رنجبر، محمود و محمدعلی، خزانه دارالو و انوش مرادی (۱۳۹۵)، «تحلیل جامعه‌شناختی نقش‌المصدر بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین»، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۸، شماره ۲، ۶۱-۸۰.
- زاهدی، فرید؛ رفیق نصرتی و آذر نجیبی (۱۳۹۲)، «بررسی نقش‌های جنس‌گرایانه در دو نمایشنامه خواب در فنجان خالی و شکلک اثر نغمه ثمنی بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین»، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، شماره ۱، صص ۸۱-۹۶.
- ستوده، هدایت و ایرج کمالی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی، تهران: مریم.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۲)، آسیب‌شناسی اجتماعی، خانواده و طلاق، تهران: منصوری.
- فقیهی سرشکی، آزاده (۱۳۹۱)، خودشیفتگی (نارسیسم) در قصاید خاقانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما رسول چهرقانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، دانشکده علوم انسانی.
- کندلی هریسچی، غفار (۱۳۷۴)، خاقانی شروانی؛ حیات، زمان و محیط او، ترجمه میرهدایت حصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- محبتی، مهدی (۱۳۹۰)، از معنا تا صورت، طبقه‌بندی و تحلیل ریشه‌ها، زمینه‌ها، نظریه‌ها جریان‌ها، رویکردها، اندیشه‌ها، آثار مهم نقد ادبی در ایران و ادبیات فارسی، جلد دوم، تهران: سخن.
- مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۶)، «مقدمه‌ای بر مکتب کنش متقابل نمادی»، شناخت، شماره ۲۱، ۶-۴۹.

References

- Macionis, John J (1999). **sociology** (7 Ed). London: Prentice Hall.
- Mead, Georg H (1982). **The Individual and the Social Self**. Unpublished Work of George Herbert Mead. Chicago: University of Chicago press.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی